

## استراتژی جدید رژیم: نرمش در خارج، تشدید فشار در داخل!

همگان بر تغییراتی در سیاست‌های جمهوری اسلامی اذعان دارند! این تغییرات که در اجماع روی "روحانی" به عنوان رئیس جمهور، مهندسی و نمایان شد، بر دو پای نرمش و عقب نشینی در مقابل قدرت‌های امپریالیستی و اعمال فشار و خشونت سازمان یافته و بیشتر علیه توده‌های مردم ایران استوار گردیده است.

این تجدید آرایش جدید رژیم از چه ضرورت‌هایی سرچشمه گرفته و برخورد غرب و نیروهای اپوزیسیون به این وضعیت چیست و نگاه چپ و رادیکال به این وضعیت چه باید باشد؟

## اوضاع جدید و مهندسی کردن "انتخابات"!

پارامترهایی که برای رژیم جمهوری اسلامی تغییراتی و یا تجدید آرایشی منطبق بر شرایط جدید را می‌طلبید، به بن بست رسیدن سیاست‌های تاکتونی، چه در مصاف با جنبش‌های مطالباتی مردم و چه با غرب و آمریکا بود. تشدید فشارهای هر دو سو به رژیم که از بالا خود را به شکل تشدید تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی و از پایین به صورت رشد اعتراضات و ناراضی‌ها نشان می‌داد، رژیم اسلامی را در وضعیتی بحرانی و خطرناک قرار داده بود. رژیم نمونه‌ای از فوران خیزش‌های توده‌ای در سال ۸۸ را از سر گذرانده بود و دیگر نمی‌توانست با سیاست‌های شناخته شده و تحریک آمیز قبلی اش ریسک کند و به مصاف وضعیت بحرانی جدید برود.

بر بستر این اوضاع، جناح حاکم رژیم خیلی پیش از "انتخابات" ریاست جمهوری به این رسیده بود که برای برون رفت از بحران و فشاری که از بالا و پایین به موجودیتش می‌آمد، باید سیاستی متفاوت از آنچه را که داشته است برگزیند. احمدی نژاد و همراهانش که به تعارض و نافرمانی از جناح حاکم می‌پرداختند، دیگر نمی‌توانستند این نیاز را، هم به علت ناهمخوانی‌هایشان با "بیت رهبری"، و هم به علت منفور بودنشان برای مردم ایران و غرب نمایندگی کنند.

جناح حاکم خود فاقد چهره‌ای "کمتر منفور" بود که بتواند بار این چرخش

## نکاتی پیرامون "مسئله کرد" در منطقه! در گفتگو با ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه‌له



مسئله کرد در کردستان ایران، عراق، ترکیه و سوریه در دور اخیر یکی از موضوعات مورد بحث بوده است. جهان امروز در دیداری با ابراهیم علیزاده چند سؤال مشخص را در این رابطه‌ها طرح کرده است!

● نقش و موقعیت اصلاح طلبان کرد در اوضاع سیاسی کنونی

● جایگاه تشکیل "شورای خودگردان انتقالی" از طرف نیروهای سیاسی کردستان سوریه

● کومه‌له و "کنگره ملی کرد"

● اهداف نزدیکی و همکاری "حزب دمکرات کردستان عراق" و دولت ترکیه

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

### موقعیت زنان در جوامع سرمایه داری و رهایی زن در سوسیالیسم



نشست مشترک نمایندگان کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران با کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت)، رهبری حزب کمونیست ایران (م.ل.م) و هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ضرر و آبرومندانه جمهوری اسلامی هستند و این مطلقاً به این معنا نیست که آنها در پی رام کردن و عقب نشینی های جدی بر این رژیم نیستند.

## برخورد اپوزیسیون لیبرال و ناسیونالیست به این چرخش!

تغییر سیاست های جمهوری اسلامی بعد از سر کار آمدن روحانی و تعامل بیشتر غرب و آمریکا با این رژیم، بحران نیروهای لیبرال و ناسیونالیستی که استراتژی خود را به براندازی رژیم اسلامی از طریق دخالت از بالا گره زده اند، شدت بخشیده است. آنها سالها رویای تکرار سناریوی ساقط شدن جمهوری اسلامی به کمک فشار و زور اقتصادی و نظامی آمریکا را در سر می پروراندند و امید داشتند که در راستای جانشین سازی برای جمهوری اسلامی بخدمت گرفته شوند. تحقق این رویا اگر چه در دوران بحرانی که هیچ گزینه کم دردسری برای آمریکا و غرب باقی نماند و خطر انقلاب امری بالفعل باشد منتفی نیست، اما در شرایط کنونی و با توجه فاکتورهای مختلفی از قبیل عدم آمادگی و تفاهم در آمریکا و غرب برای گزینه نظامی و سرنگونی از این طریق، نقش بازدارنده ای که این رژیم برای جلوگیری از انقلاب و سرکوب مردم دارد و نهایتاً استفاده از کارکرد نسبی جمهوری اسلامی در کشمکش های منطقه ای، وجه اصلی سیاست آمریکا در رابطه با ایران کماکان فشار آوردن به این رژیم برای سازش است.

بدین ترتیب ما در ماه های اخیر شاهد تغییرات محسوسی در میان طیف های مختلف اپوزیسیون لیبرال و ناسیونالیست رژیم بوده ایم که موارد آن بر کسی پوشیده نیست.

چراغ سبز نشان دادن بخشی از اپوزیسیون راست به این رژیم در شرایطی که هیچ نشانی از کوتاه آمدن رژیم در مقابل آنها صورت نگرفته، در شرایطی که رژیم آشکارا سیاست بکارگیری زور و چماق و زندان و اعدام را برای زهر چشم گرفتن از جامعه شدت بخشیده است، تنها می تواند از بی افقی و درماندگی این طیف و بی ربط بودنشان به خواست ها و مطالبات توده های تحت ستم و استثمار سرچشمه گرفته باشد. این رویکرد اپوزیسیون راست در عین حال کمکی به بقای طولانی تر این رژیم از طریق ایجاد توهم و خاک پاشیدن به چشم توده های مردمی است که مجبور به تحمل بیشتر این رژیم می شوند.

بعنوان یک نمونه کنکرت یأس و سرخوردگی احزاب ناسیونالیست در

اصلی اش یک عقب نشینی و خود تطبیقی را در دستور کار گذاشته است.

اما این روند برای رژیمی که بیش از سه دهه با آمریکا دشمنی کرده است، امری ساده نیست. رژیم اسلامی نمی تواند یک شبه ادعای بیش از سه دهه اش در مورد "شیطان بزرگ" را کنار نهد! این رژیم اگر چه هنوز همه امیدهایش را برای بهره گیری از تضادهای آمریکا و غرب با روسیه و چین از دست نداده، هنوز امیدش را به بهره گیری در صورت لزوم از درآمدهای نفتی برای کاهش فشار اقتصادی کمر شکن بر نان و سفره مردم از دست نداده، و هنوز رویای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای را از دست نداده است و در این پروسه می خواهد بیشتر به بازی گرفته شود، اما با تمام این احوال هیچکدام از این موارد در حدی نیستند که رژیم اسلامی را به ضرورت کوتاه آمدن در مقابل آمریکا و متحدینش نکشاند. این رژیم می داند که باید در مقابل غرب و آمریکا عقب بنشیند و در عین حال بر این امر واقف است که هر قدم عقب نشینی در مقابل آنها، عقب نشینی های بیشتری را بدنبال دارد. از این رو، شکل و روال این عقب نشینی نمی تواند به یکباره "نوشیدن جام زهر" باشد، بلکه پروسه ای فرسایشی است. مضافاً اینکه به درازا کشیدن و لغت دادن این پروسه از نظر رژیم تلاش برای جلوگیری از زیاده خواهی طرف مقابلش نیز هست.

با این احوال سؤال این است که چرا علیرغم اینکه غرب و آمریکا به تنگناهای همه جانبه جمهوری اسلامی واقفند و می دانند که رژیم جمهوری اسلامی مجبور به عقب نشینی است، علیرغم اینکه بازی های دیپلماتیک رژیم اسلامی امر ناشناخته ای برای آنها نیست، ولی هنوز این فرصت را به رژیم می دهند که این پروسه را لغت دهد و فرسایشی کردن عقب نشینی رژیم ایران را می پذیرند؟

آمریکا و غرب معذورات و موقعیت رژیم اسلامی را درک می کنند. آنها در عین اینکه خواهان سر براه کردن و رام کردن جمهوری اسلامی هستند، ولی نمی خواهند این عقب نشینی رژیم به بهای بی ثبات کردن منطقه از یک طرف، و از طرف دیگر دادن فرصت هایی برای خیزش های توده ای در داخل تمام شود! آنها از ظرفیت های سرکوبگری رژیم به منظور جلوگیری از خیزش پایینی ها واقفند و بر این اساس نیز بصورت دوفاکتو پذیرفته اند که نباید تعادل بهم خورد و امتیاز گیری هایشان از رژیم اسلامی به حدی برسد که در محاصره رشد انقلاب و یا خیزش هایی از نوع آنچه در سال ۸۸ اتفاق افتاد بیفتند.

غرب و آمریکا خواهان عقب نشینی های بی

جدید را بر دوش بکشد، به عبارت دیگر هیچیک از چهره های جناح حاکم در این موقعیت نبودند که ابزار این سیاست جدید رژیم گردند. سیاستی که از یک طرف می بایست یک عقب نشینی آبرومندانه را با فعال کردن دیپلماسی برای کم کردن فشارهای خارجی نمایندگی می کرد و در عین حال مانع بهره گیری توده های معترض از فرصت هایی شود که این عقب نشینی های رژیم ایجاد می کرد.

از این رو جناح حاکم برای تحقق این آرایش جدید جهت کنترل و تحفیف بحران، چاره ای بجز نوعی کوتاه آمدن در مقابل اصلاح طلبان خودی نداشت! جناح حاکم از این رهگذر هم می توانست ایجاد توهم و انتظار را در میان بخش هایی از مردم دامن زند و هم چراغ سبزی آشکار به غرب و آمریکا برای عقب نشینی بدهد تا برای خود فرصت بخرد.

اجماع روی روحانی به عنوان ریس جمهور جدید، که هم مورد تایید (از روز ناچاری) طیف های مختلف اصلاح طلبان حکومتی بود و هم مورد تایید جناح حاکم، در پاسخ به این نیاز صورت گرفت و در واقع مهندسی کردن نمایش انتخابات ریاست جمهوری، محصول معامله و یا به عبارتی اجماع گرایشات مختلف هئیت حاکمه رژیم برای بیرون آمدن از این تنگنا بود.

در چنین اوضاعی بخش هایی از مردم که خواهان تغییر بودند، از آنجا که بدیل مناسب تر فراوری خود نداشتند و چاره ای بجز تن دادن به این مانور نداشتند این بار هم به این "تخته پاره" متوسل شدند، به این امید که گشایشی در اوضاع بوجود بیاید.

## دیپلماسی فعال تر!

پای مهم چرخش و تجدید آرایش رژیم، فعال تر کردن دیپلماسی اش با غرب است. اگر رژیم توانایی نرمشی در مقابل خواسته های مردم را نداشته و ندارد، می بایست یک پای مهم سیاستش را نرمش در مقابل فشار بالایی ها می گذاشت! بر این اساس دور جدیدی از این مراودات دیپلماتیک شروع شده است که تا حد پیشنهاد مذاکره مستقیم با آمریکا و فعال کردن مذاکرات حول مسئله "تهدید اتمی ایران" که بعد از تضعیف موقعیت ایران در کشورهای اسلامی منطقه به ابزاری برای ابراز وجود و سهم خواهی این رژیم تبدیل شده است، پیش رفته است. رژیم در ورای این دیپلماسی اش اگر چه می خواهد درجه ای از اختلافاتش را با غرب و آمریکا حفظ کند، اما در وجوه

تشکیل های توده ایش و مهمتر و موثرتر از همه بسوی حزب طبقاتی اش پیش می رود.

بدون تردید این وظیفه و رسالت در شرایط خطیر کنونی، انعطاف بیشتری را از سوی همه نیروهای چپ و کمونیست می طلبد. اولویت دوره اخیر برای چپ ها و کمونیست ها همکاری و همگامی به منظور تاثیر گذاری و یاری رساندن به جنبش های مادی و مطالباتی در درون جامعه ایران است و برای تحقق این مهم، باید بسیاری از سنت ها و سبک کارهایی را که محصول دوران انشقاق و دور نگاهداشتن نیروهای چپ از موضوع کار و فعالیتشان است فرعی گردند. اعتماد و حسن نیت نیروهایی که خود را در این قطب می بینند به جامعه نیز اعتماد به نفس و نیرو می دهد. الگوی همکاری و همگامی فعالین چپ در داخل ایران که علیرغم تفاوت های فکری و نظری بخاطر ضرورت های قابل لمس مبارزاتی به سهولت در کنار هم قرار می گیرند، تجربه خوب و قابل تاملی است. همگرایی و همکاری نیروهای چپ و کمونیست در هر فرم و شکل مقدور، کمک به این روند، تاثیر گذاری و ایفای نقش و پر کردن خلاء حضور قدرتمند آلترناتیو چپ در جامعه ایران است.

نمونه همگامی نیروهایی که اکنون با نام "نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست" همکاری دارند، یکی از این راهکارها است! همکاری نیروهایی که خود را متعلق به قطب چپ که بر دو محور "سرنوینی انقلابی جمهوری اسلامی" و "تلاش برای استقرار یک بدیل سوسیالیستی" می دانند، مطلقا به معنای چشم پوشی از تفاوت های فکری، نظری و برنامه ای این نیروها نیست. بعکس این راهی است برای دیالوگ رفیقانه و همکاری! به عبارتی دیگر، هم همکاری مشترک بر اساس حداقل های مشترک، و هم مبارزه ایدئولوژیک بر سر تفاوت های فکری و نظری، راهی است که این نیروها را نبردکنان و در ارتباط با مبارزه ای حی و حاضر در جامعه در مسیری موثر قرار می دهد.

هلمت احمدیان



سازشکارانه احزاب ناسیونالیست در کردستان را در جهت منافع خود نمی دانند.

صورت مسئله جامعه ایران، که بر محور نان، آزادی و تلاش برای زندگی بهتر می چرخد، تنها با راهکاری سوسیالیستی و رادیکال می تواند پاسخ گیرد. راهکاری که اتکاء و نیرویش را از قدرت لایزال توده های محروم و زحمتکش و کارگر جامعه می گیرد. راهکاری که هیچ توهمی به اصلاح شکل و فرم و تاکتیک حکومت های مستبد و دیکتاتور ندارد و بدیل اجتماعی خود را بر بستر مبارزات زنده و مادی و مستقل توده ها می سازد.

توده های مردم محروم ایران و بویژه طبقه کارگر ایران به عینه تجارب کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را مشاهده کرده اند و این تجارب این را به وضوح بار دیگر نشان داد که تغییر رژیم ها از بالا سودی برای زندگی و معیشت توده های تهیدست مردم نداشته و در مواردی حتی اوضاع را مرگبارتر هم کرده است.

تجارب کشورهایی مانند مصر، لیبی، عراق، افغانستان و سوریه این مهم را به نیروهای چپ و کمونیست نیز یادآوری کرده است که تغییر و تحولاتی که بر بستر رشد و گسترش جنبش های مطالباتی و ملموس برای مردم محروم، و آگاهی و تشکلی های توده ای آنها استوار نباشد، به سرعت پس گرفته می شوند. بر این اساس در غیاب نیرو و آلترناتیو متشکل و قدرتمند چپ در جامعه ایران، مهمترین و محوری ترین وظیفه کنونی برای کمونیست ها و چپ ها، یاری رساندن به جنبش های مطالباتی در جامعه است. این جنبش ها که با نان و زندگی روزانه توده های مردم گره خورده اند، بستری مناسب برای تعمیق و رشد و رادیکالیزه کردن شعارها و مطالبات جنبش های اجتماعی است.

بر این بستر است که راهکارها، استراتژی و نقش و موقعیت قطب چپ جامعه برجسته تر می شود و می تواند خلأیی را که زمینه مادیش کاملا فراهم است پر کند. از رهگذر حضور فعال در جنبش های مطالباتی بویژه در میان طبقه کارگر است که جامعه به بدیل چپ و اجتماعی خود بیشتر اعتماد می کند و به سوی ساختن فعال تر ابرازهای مطالباتی اش، به سوی

کردستان و کوبیدن بر طبل مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی ریشه در همین واقعیات دارد. اما تردیدی نیست که سیاست توهم آفرینی احزاب ناسیونالیست در کردستان نسبت به ماهیت دولت روحانی با سد آگاهی و هوشیاری کارگران و مردم زحمتکش کردستان روبرو خواهد شد.

## ضرورت مقابله با این روند و نقش و وظایف نیروهای چپ و کمونیست!

دل خوش کردن به این روند و تداوم حکومت ضد مردمی جمهوری اسلامی، سرنوشت محتوم مردم ایران نیست! تغییر تاکتیک این رژیم آنهم از سر ناچاری که در عمل امکان بقاء و تداوم موجودیت رژیم ستمگر و استثمارگرش را برای دوره ای دیگر ممکن ساخته است، هیچ بهبودی در زندگی و معیشت مردم ایجاد نمی کند.

نه پروسه آشتی و دیپلماسی رژیم اسلامی با آمریکا و غرب و نه اغماض و تعامل آنها با این رژیم، و نه بی افقی و سرگردانی و متعاقبا مردم فریبی نیروهای لیبرال و ناسیونالیست در این دوران می تواند صورت مسئله اصلی جامعه ملتبه و مترصد فرصت برای ابراز وجود مستقل و متکی بخود را عوض کند.

کارگران و تهدیدستان جامعه اولین قربانیان بحران ویرانگر اقتصادی و اجتماعی در ایران هستند. زنان که نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند، جزو بی حقوق ترین زنها در سطح جهانی هستند. جوانان و دانشجویانی که بعد از پایان تحصیلاتشان هیچ آینده روشنی ندارند. هر روز وقیحانه بر ابعاد نکاندنده آمار کودکان کار و خیابان افزوده می شود. خواست رفع ستم ملی و آزادی های سیاسی و اجتماعی با سرکوب پاسخ می گیرد و...

همه و همه اینها خواست، آرزو و مطالبات اکثریت مردم محروم و تهیدست در ایران است.

بالایی ها هیچ راهکاری برای پاسخ دادن به این خواست ها و مطالبات ندارند و در عوض با ترساندن و متوهم کردن آنها به رژیم می خواهند، آنها را "از این فرج تا فرجی دیگر" سرگردان نگهدارند. مردم آزاده کردستان سیاست

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box 75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981  
دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
cpi@cpiran.org



## نکاتی پیرامون "مسئله کرد" در منطقه!

### در گفتگو با ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له

مسئله کرد در کردستان ایران، عراق، ترکیه و سوریه در دور اخیر یکی از موضوعات مورد بحث بوده است. جهان امروز در دیداری با ابراهیم علیزاده چند سؤال مشخص را در این رابطه طرح کرده است که ملاحظه می کنید:

این دوره که جناح محافظه کارتر اصلاح طلبان دستی در قدرت پیدا کرده اند، با چراغ سبز رژیم و دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی دوباره فعال شده اند و همان رسالت همیشگی خود را که جلوگیری از رشد و گسترش جنبش انقلابی در کردستان است، دنبال می کنند.

تجدید فعالیت گروه موسوم به "جبهه متحد کرد" با اسم یا اسامی دیگر و سروصدای نمایندگان کرد مجلس اسلامی در این یا آن مورد که این روزها بعضا در مطبوعات داخل کشور انعکاس می یابد از جمله این تحرک جدید است. در این میان احزاب ناسیونالیست اپوزیسیون کردستان هم که از سیاست های غرب و آمریکا ناامید شده اند، با فعال شدن این جریان در کردستان وسوسه شده اند و برای بهره برداری از آن کیسه دوخته اند. زمزمه های مذاکره و جستجوی راه حل های باصطلاح آشتی جویانه مسئله کرد که اخیرا از جانب این جریان ها شنیده می شود در همین رابطه است. پاسخ رژیم به این وسوسه ها البته با اعدام های اخیر روشن بود. توجیه دستگاه های تبلیغاتی رژیم برای این اعدام ها این بود که "اعدام شدگان مسلح بوده اند" و شما احزاب اپوزیسیون بی جهت وسوسه شده اید، تحرک اصلاح طلبان حکومتی کرد را چراغ سبزی به خودتان تلقی نکنید.

**جهان امروز: اخیرا نیروهای سیاسی کردستان سوریه، تشکیل شورای خودگردان انتقالی برای اداره مناطق تحت کنترل خود را اعلام کردند. جزئیات بیشتر این رویداد و جایگاه آنرا در شکل دادن به آینده سیاسی سوریه چگونه ارزیابی می کنید؟**

ابراهیم علیزاده: خوب این تصمیمی است که اساسا بوسیله فعال ترین جریان سیاسی و مسلح موجود در کردستان سوریه بنام "حزب اتحاد دموکراتیک کرد" که جریانی بسیار نزدیک به "پ.ک.ک" است صورت گرفته است و مورد پشتیبانی بیشتر گروه های موجود و

مختلف مورد مناقشه و از جمله مسئله اتمی و عقب نشینی در مقابل کشورهای غربی است، اما با توجه به اینکه رژیم می داند که عقب نشینی از شعارها و مواضع تائیدکننده بازتاب داخل کشوری خواهد داشت و می داند اینگونه بگیر و ببندها نمی تواند واقعیت ضعیف تر شدن رژیم را بپوشاند، تلاش می کند که دولت های غربی و بویژه دولت آمریکا را متقاعد کند به اینکه این عقب نشینی گام به گام باشد. دولت های مذاکره کننده غربی هم البته در این نگرانی رژیم سهیم هستند و نمی خواهند رژیم را در چنان موقعیتی قرار دهند که کنترل اوضاع در داخل کشور را از دست بدهد. کش دادن توافق اخیر بر سر پرونده اتمی و ناز و غمزه های دو طرف در نحوه اعلام توافق ها نشانه ای از نگرانی مشترک دو طرف در این رابطه است. زیرا در یک ایران از نظر آنها بی ثبات منافع درازمدتشان به مخاطره می افتد.

جناح حاکم در ایران که به نام اصول گرا یا هر اسم دیگری شناخته می شود ظرفیت اصلاح طلبان حکومتی را بخوبی می شناسد و می داند که آنها گوشت رژیم اسلامی را هم بخورند، استخوانش را نمی شکنند، همیشه به این جریان بمثابة نیروی ذخیره ای نگاه می کنند که می تواند آنها را در شرایط بحرانی به کار بگیرند و از این طریق برای بقای خود در قدرت فرصت بیشتری بخرند. اینگونه استفاده ابزاری از اصلاح طلبان حکوتی به معنای آن نیست که جناح حاکم در موقع لزوم و وقتی که دیگر ارزش مصرف خود را از دست دادند، سرکوبشان نخواهند کرد. رویدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ بروشنی نشان داد که اصلاح طلبان حکومتی وقتی خطر بروز یک شرایط انقلابی را در ایران مشاهده کردند، چگونه به سرکوب خود تن دادند و از رهبری جنبش اعتراضی مردم کنار کشیدند. همان موقع تیغ سرکوب شامل بخش محافظه کار تر آنها که امروز دوباره به قدرت دعوت شده اند نشد. در آن دوره اصلاح طلبان کرد هم تحرکی از خود نشان ندادند و از همان ابتدا محافظه کارانه تر عمل کردند و در نتیجه موج سرکوب ها شامل حال آنان نشد. اینها در

جهان امروز: بعد از سرکار آمدن روحانی به عنوان رئیس جمهور، ما شاهد نرمش رژیم با خارج و فشار بیشتر بر مردم از جمله به صورت افزایش اعدام زندانیان بوده ایم که در این میان زندانیان سیاسی کرد هم آماج این تعرض شده اند. این اوضاع را به طور کلی چگونه می بینید و ویژگی کردستان در این رابطه چیست؟ به نظر می رسد که اصلاح طلبان کرد در دور اخیر فعال تر ظاهر شده اند؟ چه تفاوتی بین موقعیت اصلاح طلبان کرد با سایر اصلاح طلبان در سطح ایران وجود دارد؟ آیا تفاوتی بین سیاست رژیم در کردستان با بقیه مناطق ایران وجود دارد یا این بخشی از سیاست عمومی و سراسری رژیم برای این دوره است؟

ابراهیم علیزاده: در این مورد البته تفاوت اساسی بین کردستان با بقیه مناطق ایران وجود ندارد. سیاست افزایش اعدام ها، دستگیری های بیشتر، تحت فشار قرار دادن بیشتر فعالین جنبش های اجتماعی و فرهنگی و غیره، همگی به منظور محکم کردن بندهای دیکتاتوری و ارعاب مردم صورت می گیرد. اما با همه اینها رژیم نمی تواند از این واقعیت سرسخت فرار کند که توارن قوای بین رژیم و مردم عوض شده است و مردم ضعیف تر شدن موقعیت رژیم را دریافته اند. بخش های مختلف مردم ناراضی چه آنها که از سر ناچاری و به امید تغییری در اوضاع در انتخابات شرکت کردند و به روحانی رای دادند و چه آنها که روحیه و آگاهی بالاتری را از خود نشان دادند و از شرکت در این سناریوی مهندسی شده رژیم خودداری کردند، هر دو بخش خواهان تغییری در وضع موجود هستند و مطالبات خود را پیگیری خواهند کرد. اگر چه رژیم تحت فشار خرد کننده تحریم های اقتصادی ناچار از دادن امتیاز در زمینه مسائل

**جهان امروز:** "شورای ائتلاف مخالفین سوری" که از جانب آمریکا و دولت ترکیه پشتیبانی می شود طی بیانیه ای این اقدام را گام برداشتن در مسیر تجزیه طلبی دانست و رئیس اقلیم کردستان عراق نیز آنرا محکوم کرد و مخالفت صریح دولت ترکیه هم به جای خود.

**سؤال این است با توجه به این وضعیت آینده "شورای خودگردان انتقالی موقت" را چگونه می بینید و این تشکیلات از چه ظرفیت هائی برخوردار است و با چه مخاطراتی روبرو است؟**

ابراهیم علیزاده: "شورای خودگردان موقت در کردستان سوریه" تحت تأثیر این شرایط عمومی و تحت فشار یک نیاز واقعی شکل گرفت، اما واضح است که مخاطراتی بر سر راهش قرا گرفته است. این نهاد از پشتیبانی مردم کرد برخوردار است و با توجه به نیرویی هم که دارد، کسی نمی تواند آنرا از معادلات قدرت در آینده کشور سوریه دور نگهدارد. اما آینده شورای خودگردان در معرض دو نوع تهدید قرار دارد. اول، تهدیدی اساسی و سرنوشت ساز که عبارت است از ناکامی در شکل دادن به یک ساختار سیاسی و اداری که امکان مشارکت اکثریت مردم این منطقه را در اداره امور و در تعیین سرنوشت سیاسی خود فراهم نماید. در پیش گرفتن روش های غیر دموکراتیک از بالای سر شوراهای منتخب مردم، بطوریکه امکان دسترسی واقعی مردم زحمتکش و ستمدیده را به اهرم های قدرت غیر ممکن کند، محدود کردن آزادی های سیاسی گروه ها و جریانات مختلف با گرایش های متفاوت، ممانعت کردن با فساد مالی و اداری، عدم تلاش برای بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم و بطور کلی بیگانه شدن مردم با حکومتی که بر بالای سر آنها قرار گرفته است.

این نهاد حکومتی هم چقدر هم قیدهای موقت و انتقالی را به خود الصاق کند، با توجه به پیچیدگی اوضاع در سوریه و آرایش نیروهای متخاصم، این احتمال وجود دارد که این قضیه بسیار بیش از آنچه که تصور می شود به درازا بکشد. اما زندگی ادامه خواهد داشت و بیگانه شدن مردم از قدرت توان مقاومت در برابر مخاطرات خارجی را از آنها خواهد گرفت. فقط آن نیرویی می تواند مردم کردستان را از گذرگاه های سختی که در راه است عبور دهد که منافعشان را نمایندگی کند و باور

است که می تواند سوریه را به آسانی به عراقی دیگر تبدیل کند.

سوم، نیروهای تحت کنترل "شورای ائتلاف اپوزیسیون سوریه". این جریان نیز که مورد پشتیبانی آمریکا و کشورهای غربی است و استخوان بندی آنرا بخش هایی از فرماندهان و فراریان ارتش سوریه تشکیل می دهد، هم از لحاظ دیپلماسی و هم از لحاظ عملی از نیروهای اصلی فعال در صحنه است و بدون شک یک پای قدرت سیاسی آتی در سوریه خواهد بود.

چهارم، نیروی مسلح کرد تحت هدایت حزب "اتحاد دموکراتیک ملی" که کنترل بخش های نسبتاً وسیعی از مناطق کرد و عرب نشین را بدست گرفته است. این حزب تحت نفوذ "پ.ک.ک" قرار دارد و قطب نمای حرکت خود را با سیاست های "پ.ک.ک" تنظیم می کند. گروه های کوچک تری هم وجود دارند که توسط "پ.ی.د" از داشتن نیروی مسلح مستقل محروم شده اند. بخشی از آنها به جبهه "ائتلاف مخالفان دولت سوریه پیوسته اند و بخشی دیگر در اداره امور منطقه مشارکت داده شده اند. این حزب که اکنون بیش از ۵۰ هزار نیروی مسلح تحت کنترل دارد، با در پیش گرفتن سیاست قابل درکی توانست در توافق با دولت سوریه، که با وساطت جمهوری اسلامی انجام گرفت، بخش هایی از سرزمین سوریه را که عمدتاً کردنشین هستند تا حدود زیادی از جنگ و ویرانی های دو سه سال اخیر در سوریه حفظ کند. نیروهای نظامی و امنیتی دولت سوریه از منطقه عقب نشینی کردند و در یک توافق دوفاکتو اداره منطقه عملاً در اختیار "حزب اتحاد دموکراتیک ملی" قرار گرفت. مناطق تحت کنترل این جریان از جانب اسلام گریان جبهه النصره مورد حمله قرار می گیرد و دولت ترکیه علیرغم نگرانی که از آینده این جریان افراطی اسلامی دارد، برای تداوم این حملات تسهیلاتی در اختیارشان می گذارد و به آنها باج می دهد.

در چنین شرایطی و با توجه به صف بندی هایی که به آن اشاره شد، شکل دادن به یک ساختار سیاسی و اداری برای اداره امور بطوریکه خلاء ناشی از عقب نشینی حکومت مرکزی را پر کند امری بسیار طبیعی است. این اوضاع از یک سو پیامد توازن نیرویی بود که در دل بحران سوریه شکل گرفته بود و از سوی دیگر محصول سال ها مبارزه عادلانه مردم کردستان علیه دولت مرکزی بود و آینده آن بستگی به مسیری دارد که در پیش خواهد گرفت.

➡ مردم کردستان سوریه هم هست. از همان موقع که ارتش سوریه از مناطق کرد نشین عقب نشینی کرد، شوراهای محلی اساساً خود جوشی بوجود آمدند اما منسجم نبودند و در ارتباط فعالی هم با همدیگر قرار نداشتند. در منطقه مورد بحث حدود چهار میلیون مردم کرد و غیر کرد زندگی می کنند. تصمیم به اعلام تشکیل "شورای خود مختار انتقالی" مدت کوتاهی پس از آن صورت گرفت که جبهه ائتلاف ملی اپوزیسیون سوریه تشکیل یک دولت موقت برای اداره مناطق تحت کنترل خود را اعلام کرده بود. بیشتر گروه ها و احزاب مستقر در کردستان و از جمله "حزب اتحاد دموکراتیک" که در بیرون این جبهه قرار دارند نیز موقعیت را برای چنین تصمیمی مساعد دیدند. بر اساس این تصمیم این منطقه به سه بخش تقسیم می شود و هر بخشی دارای شورای محلی ویژه خود خواهد بود. هر یک از این شوراهای نمایندگانی در شورای مرکزی کل منطقه کردستان خواهند داشت. ماموریت این نهاد که قیدهای موقت و انتقالی هم به دنبال دارد، تدارک انتخابات عمومی و اداره امور اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه است.

در ارتباط با کل اوضاع در سوریه که این نهاد در متن آن تشکیل شد، می دانید که بدنبال کشمکش ها و رویارویی های مسلحانه دو سال گذشته در سوریه و دخالت مستمر قدرت های جهانی و منطقه ای سرانجام چهار جریان مسلح مجزا و بعضاً ضد همدیگر شکل گرفته اند که هر کدام تکیه گاه های خاص خود را در داخل و خارج سوریه دارند و روشن شده است که امروز دیگر هیچکدام به آسانی از صحنه سیاسی سوریه محو نخواهند شد.

اول بشار اسد و حزب بعث، که هنوز به عنوان دولت رسمی این کشور شناخته می شود. حزب بعث در این فاصله توانسته است با ایجاد نگرانی در صفوف مردم شیعه علوی و تحریک احساسات مذهبی آنها پشتوانه ای که در گذشته هرگز نداشت بدست آورد و بکمک زرادخانه نظامی خود و کمک های خارجی بویژه از جانب روسیه و ایران بخش هایی از سوریه را تحت کنترل خود نگهدارد.

دوم، نیروهای اسلامگرای افراطی موسوم به النصره که بیشتر افراد آن توسط شبکه های القاعده خود را به این منطقه رسانده اند و با ترساندن بخش هایی از مردم از فردای تسلط دوباره رژیم بشار و شیعه های علوی بر سوریه نیرو جمع کرده و مناطقی را تحت کنترل گرفته اند. این نیرو هم در موقعیتی است که اگر هم از مشارکت در فردای قدرت سیاسی در سوریه کنار گذاشته شود، از آنچنان امکاناتی برخوردار

به نقش توده های مردم را به محک پراتیک زده باشد. در این منطقه شمار زیادی مردم غیر کرد و غیر مسلمان هم وجود دارد. ایجاد یک همبستگی انسانی میان همه ساکنین منطقه مستقل از هویت های ملی و مذهبی، می تواند در خنثی کردن توطئه های بیرونی نقش تعیین کننده داشته باشد. منطقه تحت نفوذ "شورای انتقالی" هم از لحاظ بهره برداری از منابع زیرزمینی و هم از لحاظ کشاورزی بسیار غنی است. اگر بهره برداری از این ثروت ها و امکانات طبیعی تحت کنترل شوراهای دموکراتیک منتخب اکثریت قرار گیرد، بالقوه از امکانات فراوانی برای تامین رفاه کارگران و اکثریت مردم محروم برخوردار است.

اما خطر دومی هم وجود دارد که به نوبه خود بسیار جدی است. آنهم اساسا خطر دست اندازی دولت های ترکیه و ایران و در کنار آن خطر نیروهای شوونیست و اسلامگرا در خود سوریه است که اکنون در صف اپوزیسیون قرار دارند. دولت ترکیه از یک سو تلاش می کند نیروهای دیگر اپوزیسیون سوریه را بر علیه این نهاد تحریک کند، منطقه تحت کنترل آنرا ناامن سازد و نیرو و توان آنها را به خود مشغول نماید. از سوی دیگر با نفوذی که بر حکومت محلی کردستان عراق دارد آنها را از لحاظ اقتصادی و ارتباط با دنیای خارج تحت فشار و محاصره قرار دهد. جمهوری اسلامی ایران هم که خود را برای تحولات بعد از سقوط بشار اسد آماده می کند، در قبال این حکومت انتقالی سرانجام موضع دشمنانه صریح تری خواهد گرفت و برای به شکست کشاندن آن توطئه چینی خواهد کرد. اما همانطوریکه اشاره شد نیروهای سیاسی کردستان سوریه که ابتکار عمل اعلام تشکیلات خودگران کردستان سوریه در دست داشته اند تنها در صورتی می توانند اعمال نفوذ و فشارهای جمهوری اسلامی را خنثی نمایند که به قدرت توده های مردم کردستان متکی باشند. در چنین شرایطی مردم ستمدیده کردستان سوریه تنها با حضور در صحنه مبارزه سیاسی و با متشکل کردن صفوف خود قادر خواهند شد زمینه های دخالت مستقیم خود در سیاست و اداره امور جامعه را فراهم کنند و دخالت رژیم جمهوری اسلامی و دیگر قدرت های ارتجاعی در منطقه را خنثی نمایند.

**جهان امروز: در ماه های اخیر تلاشی از طرف نیروهای سیاسی کرد در عراق و ترکیه و سوریه و ایران تحت نام "تدارک کنگره ملی کرد" صورت**

## گرفت این تلاش ها به چه نتیجه ای رسیده است و کار تدارک این کنگره در چه مرحله ای است؟ نمایندگی کومه له در این کمیته تا کنون چه جهتی را تعقیب کرده است؟

ابراهیم عزیزاده: همانطوریکه می دانید کمیته ای مرکب از ۲۱ حزب و گروه سیاسی از همه بخش های کردستان کار تدارک "کنگره ملی کرد" را به عهده داشت. این کمیته جلسات متعددی را برگزار کرد. کشمکش های زیادی بر سر مسائل مختلف در آن صورت گرفت، اسناد و قطعنامه های زیادی در آن طرح و بررسی شدند. کومه له طی چند ماه گذشته تا آنجا که در چهارچوب ضوابط کمیته تدارک می گنجید از طریق رسانه های جمعی اطلاعات مربوط به کار کمیته را در اختیار افکار عمومی مردم در بخش های مختلف کردستان قرار می داد. روشن است که احزاب و سازمان های شرکت کننده در کمیته تدارک هر کدام اهداف و انگیزه های خاص خود را داشتند که در جریان مباحثات خود را نشان می داد. نخستین اختلافی که بروز کرد بر سر زمان برگزاری کنگره بود. نمایندگی "پ. ک. ک." و "حزب دموکرات کردستان عراق" (پارتی)، در ابتدا بر برگزاری هر چه زودتر کنگره پافشاری می کردند. در واقع هر کدام از آنها می خواستند برای آنچه که پروسه صلح در کردستان ترکیه نامیده می شد، از کنگره ملی تأیید بگیرند و احزاب بخش های دیگر کردستان را در سازشی که در پیش داشتند سهیم کنند. این جهت گیری در عین حال مورد نظر دولت ترکیه هم بود. هرچه با گذشت زمان پروسه صلح "پ. ک. ک." و دولت ترکیه به بن بست نزدیک تر می شد، از میزان پافشاری این دو جریان برای تعیین زمان زودتر برگزاری کنگره کاسته می شد تا جایی که سرانجام این پافشاری به صفر رسید! ما از همان ابتدا بر تأخیر کنگره پافشاری می کردیم و می خواستیم فرصت بیشتری برای مطلع شدن مردم کردستان از جزئیات مسائل مربوط به کنگره وجود داشته باشد و اهداف گروه های شرکت کننده در کنگره با شفافیت بیشتری جلو چشم مردم قرار بگیرد.

دومین مسئله جدی مورد اختلاف بر سر تعداد نمایندگان هر کدام از بخش های کردستان بود. در اینجا روشن شد که "پ. ک. ک." و "پارتی" هرکدام به نوعی تلاش می کنند اکثریت کنگره را به انحصار هواداران جریان خود در آورند. این روند هم مورد مخالفت ما و بعضی نیروهای دیگر قرار گرفت و کمیته از این لحاظ عملا در

بن بست قرار گرفت. مسئله دیگر مورد اختلاف که البته بیشتر در راهروهای جلسات مورد بحث قرار می گرفت، مسئله ریاست کنگره بود. منطقی ترین حالت این بود که یک یا چند هیات رئیسه مرکب از جهات سیاسی مختلف و متفاوت در طول کنگره اداره جلسات را به عهده بگیرند و دعوی اینکه ریاست کنگره با چه طرفی خواهد بود اصولا حذف شود. این مسئله هم تا همین اکنون لاینحل مانده است. موضوع دیگر مورد اختلاف دعوت مهمانان کنگره بود.

ما با دعوت نمایندگان دولت هایی که در سرکوب مردم کرد شرکت دارند و این کنگره قاعدتا بایستی در مقابل آنها و توطئه ها و سرکوبگری هایشان شکل گرفته باشد، مخالف بودیم و اعلام کردیم در هیچ اجلاسی که این دولت ها حضور داشته باشند شرکت نخواهیم کرد. در اتخاذ این موضع ما تنها بودیم. موضوع دیگر قطعنامه ها و اسنادی بود که می بایست برای تصویب در کنگره آماده شوند. برای این منظور کمیسیون های فرعی متعددی تشکیل شدند و چندین سند در زمینه های مختلف مورد تصویب اکثریت اعضای کمیته قرار گرفتند. نمایندگی ما و رفقای ما در کمیسیون های مربوطه در عین شرکت فعال در بحث های پیرامون این اسناد به هیچکدام از آنها که مورد تأیید اکثریت بودند رای ندادند و بدیل خود را در برابر بیشتر این مصوبات به عنوان اسناد کنگره ارائه داد تا چنانچه این اسناد منتشر شدند اسناد مورد نظر ما هم بعنوان دیدگاه اقلیت در اختیار افکار عمومی قرار گیرد. مسئله دیگری که برروند برگزاری کنگره تأثیر گذاشت، اوضاع در کردستان سوریه و اختلاف نظرهای جدی بر سر رویدادهای آنجا بود. مخالفت "پارتی" با اعلام حکومت انتقالی در کردستان سوریه بویژه با توجه به نتایج عملی ناشی از آن می تواند برگزاری این کنگره را بطور کلی منتفی سازد.

آنچه که در این دوره و در ارتباط با روند تدارک مسئله "کنگره ملی کرد" با وضوح هر چه بیشتری خود را نشان داد این واقعیت بود که برای احزاب ناسیونالیست کرد مصالح و منافع حزبی، حفظ قدرت و تنظیم روابط دیپلماتیک با این یا آن دولت و گاهی حرکت در جهت تامین منافع آنها، بر تامین حقوق مردم ستمدیده کرد برتری دارد. در هر حال در آخرین اجلاس کمیته تدارک کنگره تاریخ برگزاری آن برای مدت نامعلومی به تعویق افتاده است. کمیته مرکزی کومه له اطلاعیه توضیحی خود را در این زمینه بموقع منتشر خواهد کرد.



**جهان امروز: در روزهای اخیر**  
ما شاهد همسویی بیشتر "حزب دمکرات کردستان عراق" با حزب حاکم "عدالت و توسعه" در ترکیه بوده ایم. در این رابطه اخیرا در شهر "دیاربکر" میتینگی با شرکت رئیس اقلیم کردستان و رجب طیب اردوغان برگزار گردید و این در حالی است که دولت ترکیه قبل تر ادعا می کرد که در مسیر پروسه "صلح" با "پ.ک.ک." قرار گرفته است، اکنون این سؤال مطرح است که چه تغییرات جدیدی در این پروسه آغاز شده است و اهداف نزدیکی و همکاری "پارتی" و دولت ترکیه چیست؟

ابراهیم علیزاده: در ارتباط با آنچه که "پ.ک.ک." و دولت ترکیه آنرا پروسه صلح می نامیدند، علیرغم سرو صدای زیادی که پیرامون آن براه انداخته شد، در واقع از جانب دولت ترکیه در این رابطه اقدام خاصی انجام نگرفت. عقب نشینی و نشان دادن انعطاف کاملا یکجانبه بود. با توجه به توازن قوای واقعی بین دو طرف این وضعیت نمی توانست برای مدتی طولانی ادامه یابد. در مدت یک سالی که از شروع این

پروسه می گذشت دولت ترکیه به هدف هایی دست یافته بود، آتش سلاح های "پ.ک.ک." خاموش شده بود، بخشی از نیروی مسلح "پ.ک.ک." خاک کردستان را ترک کرده بود، جنبش اعتراضی و مدنی در صحنه خیابان ها و در زندان ها که قبل از آن بدون وقفه ادامه داشت فروکش کرده بود، بین جنبش سراسری و جنبش کردستان فاصله افتاده بود، بطوریکه در جریان اعتراضاتی که از میدان تقسیم در شهر استانبول آغاز شد، "پ.ک.ک." از ظرفیتی که در این زمینه داشت استفاده نکرد و خاموش بود. به هر حال همان طوریکه انتظار هم می رفت، در یک مرحله ای صدای "پ.ک.ک." هم در آمد و اکنون عملا پروسه صلحی در جریان نیست.

اما نزدیکی "پارتی" و "حزب عدالت و توسعه" اهداف و چشم انداز گسترده تری از ارتباط "پ.ک.ک." و دولت ترکیه دارد که تنها یکی از نتایج تبعی این ارتباط مستقیما به "پ.ک.ک." و جنبش مردم کرد در ترکیه مربوط می شود. هجوم شرکت های بین المللی نفتی به کردستان عراق و صرف صدها میلیارد دلار هزینه در این زمینه که در ماههای آینده به بهره برداری می رسد، نه با تضمین دولت مرکزی عراق که هر گوشه ای از مملکتش تحت کنترل دار و دسته مسلحی است و روزی نیست که دهها نفر در این کشور به خاک و خون نیفتند، بلکه

با ضمانت دولت ترکیه و با اطمینان از نقشی که این دولت می تواند در کردستان عراق ایفا کند، صورت گرفته است. از هم اکنون حساب بانکی ویژه ای در ترکیه و نه در جای دیگری، برای جمع آوری سهم حکومت اقلیم کردستان از در آمد نفت باز شده است. حکومت اقلیم کردستان هم اساسا در کنترل "پارتی" قرار دارد. بدین ترتیب ترکیه می رود که به شاهره اصلی تامین نفت و گاز اروپا تبدیل شود. در واقع اقتصاد نفت پایه اصلی ارتباط بین "پارتی" و دولت ترکیه است. هر عمل سیاسی کنکرتی در ارتباط با "پ.ک.ک." و جنبش کردستان ترکیه هم صورت بگیرد با معیارهای مربوط به این عرصه سنجیده می شود. اینکه گفته می شود سفر رئیس اقلیم کردستان به دیار بکر موقعیت "حزب عدالت و توسعه" در انتخابات شهرداری ها را در ماه های آینده تقویت می کند، تنها گوشه ای از واقعیت است که در مورد کارائی آنها البته قدری اغراق می شود. هدف اردوغان نه فقط تقویت موقعیت حزبش در ارتباط با "پ.ک.ک." و "د.پ."، (احزاب مربوط به جنبش ملی در کردستان ترکیه)، بلکه تقویت موقعیت و گسترش نفوذ "پارتی" در کردستان ترکیه و تحکیم ارتباط این حزب با دولت ترکیه نیز هست و در این ارتباط چشم انداز درازمدت تری دارد، چشم اندازی که اساسا اقتصاد نفتی قطب نمای حرکت آنرا میزان می کند.



## نشست مشترک رهبری حزب کمونیست ایران و سازمان فدائیان (اقلیت)

روندی است که باید فعالانه از طرف ما تقویت شود. در ادامه، درباره نقش و وظیفه نیروهای کمونیست و چپ در اوضاع خطیر سیاسی کنونی بحث شد و در آن طرفین بر ادامه تلاش برای شکل گیری یک آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی در جامعه ایران و غلبه بر پراکندگی صفوف نیروهای چپ و کمونیست تاکید نمودند و اظهار امیدواری کردند که جلسات دو جانبه و چندجانبه برای تقویت هم نگرانی و همکاری های مشترک در سطوح مختلف ادامه یابد.

در این جلسه همچنین پاره ای از نکات در مورد اوضاع کردستان و مسئله کرد در منطقه مورد بحث قرار گرفت. در این نشست همچنین قرار بر این شد که این نوع دیدارها و گفتگوها در آینده نیز به منظور بحث و تبادل نظر و همکاری های بیشتر ادامه یابد.

هیئت نمایندگی کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت)  
هیئت نمایندگی کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران  
پنجشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۲ برابر با ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳



روز چهارشنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳ برابر با ۲۹ آبان ماه ۱۳۹۲ جلسه ای مشترک بین نمایندگان کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت) و کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران برگزار شد.

دستور این جلسه بررسی اوضاع سیاسی ایران بعد از سر کار آمدن روحانی و نقش و وظایف کمونیست ها در این اوضاع بود. طرفین بعد از ارائه تبیین های خود، درباره تغییراتی که در اوضاع به وجود آمده بحث و تبادل نظر کردند. در این بخش از بحث از جمله تاکید شد که رژیم جمهوری اسلامی در واهمه از خیزش کارگران و زحمتکشان جامعه و زیر فشار بحران اقتصادی و تحریم ها می خواهد به قدرت های امپریالیستی امتیازاتی بدهد، اما در برابر مطالبات کارگران و عموم مردم ایران به هیچ وجه حاضر به عقب نشینی نشده است. با وجود این، با توجه به بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی جاری قادر نخواهد بود به اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی که بخش مهمی از توده های مردم را در وضعیت فلاکت باری قرار داده است سروسامان دهد و از همین رو زمینه مساعدی برای گسترش جنبش های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری با طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی وجود دارد. رشد این جنبش همچنین فرصت مناسبی برای تقویت تشکلیاتی کارگران را فراهم می سازد و این

## نشست مشترک رهبری

## حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست ایران (م.ل.م)

## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

\* جهان امروز تنها مطالبی که  
صرفاً برای این نشریه ارسال  
شده باشد را چاپ می کند.\* استفاده از مطالب جهان امروز  
با ذکر ماخذ آزاد است.\* مسئولیت مطالب  
جهان امروز با نویسندگان آن  
است و تنها مطالبی که با نام  
جهان امروز امضا شده باشد،  
موضع رسمی نشریه است.\* جهان امروز در ویرایش و  
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد  
است. این امر قبل از چاپ به  
اطلاع نویسنده می رسد.\* مطالب جهان امروز با برنامه  
"ورد فارسی" تایپ می شود و  
حداکثر سقف مطالب ارسالی  
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۶۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تفشی)

takesh.komalah@gmail.com

اوضاع خطیر سیاسی کنونی و تلاشی مضاعف برای  
فایق آمدن بر کمبودهای جنبش کمونیستی که تنها راه  
رهایی طبقه کارگر و توده های تحت ستم و استثمار  
از طریق یک انقلاب اجتماعی است، تاکید نمودند.  
در این نشست همچنین قرار بر این شد که این نوع  
دیدارها و گفتگوها در آینده نیز بمنظور بحث و تبادل  
نظر و همکاری های بیشتر ادامه یابد.

## جلسه دیدار نمایندگان

## کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و

## هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کارگر از تعهد کمونیستی و مسئولانه رفقای حزب  
کمونیست ایران و به ویژه سازمان کردستانی حزب  
کمونیست ایران - کومله در دفاع از سنت کمونیستی  
کومله در برابر تهاجم ناسیونالیسم قدردانی کرد و  
دفاع از این سنت را برای جنبش کمونیستی ایران  
شایان اهمیت قلمداد کرد.

بخش دیگر جلسه مشترک به تبادل نظر درباره نحوه  
تقویت آترناتیو سوسیالیستی در شرایط سیاسی  
حاضر اختصاص یافت. هر دو هیئت نمایندگی توافق  
داشتند که از جمله مهم ترین وظیفه ما کمونیست ها  
تلاش مشترک و وقفه ناپذیر برای تقویت آترناتیو  
سوسیالیستی در شرایط حاضر می باشد. هر دو هیئت  
نمایندگی همچنین بر آن بودند که "نشست احزاب،  
سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست" در صورت  
تمرکز بر روی منافع جنبش طبقاتی کارگران و تقویت  
جنبش سوسیالیستی و دوری از محدودنگری های  
گروهی و فرقه ای می تواند قدم بسیار مهمی در  
راستای تقویت آترناتیو سوسیالیستی باشد. انتظار آن  
است که از طریق تلاش مشترک همه شرکت کنندگان  
در این تجربه، این نهال تازه پا تقویت شود و اقدامات  
سیاسی موثر و پرتحرک ممکن سازد. تبادل نظرهای  
دو جانبه و چند جانبه میان نیروی شرکت کننده در  
این اتحاد می تواند به نوبه خود این نوع تلاش ها را  
تقویت سازد.

در جریان مباحثات نکات مهمی از سوی طرفین مطرح  
شد که به خاطر اتمام وقت جلسه مجال پرداختن به  
آن مسیر نشد و به جلسات آینده موکول شد. هر دو  
هیئت نمایندگی تمایل خود را برای گسترش همکاری  
های متقابل مورد تاکید قرار دادند.

هیئت نمایندگی

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

هیئت نمایندگی

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

شنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۲ برابر با ۹ نوامبر ۲۰۱۳

روز چهارشنبه ۱۳ نوامبر ۲۰۱۳ برابر با ۲۲ آبان ماه  
۱۳۹۲ جلسه ای مشترک بین نمایندگان کمیته مرکزی  
حزب کمونیست ایران (م.ل.م) و هیئت کمیته اجرایی  
حزب کمونیست ایران برگزار شد.

در این جلسه طرفین تبیین خود را از آخرین تحولات  
سیاسی در ایران و منطقه بیان داشته و بر ضرورت  
ایفای نقش فعالتر نیروهای چپ و کمونیست در

به دعوت رفقای حزب کمونیست ایران جلسه  
مشترکی میان نمایندگی های کمیته مرکزی حزب  
کمونیست ایران و هیئت اجرایی سازمان کارگران  
انقلابی ایران (راه کارگر) برگزار شد. دستور کار این  
جلسه بررسی اوضاع سیاسی ایران پس از انتخابات  
ریاست جمهوری، اوضاع منطقه و تبادل نظر برای  
تقویت آترناتیو سوسیالیستی در شرایط سیاسی  
حاضر در ایران بود.

جلسه مشترک ابتدا با بررسی اوضاع جاری ایران  
شروع شد. ارزیابی های ارائه شده از سوی دو هیئت  
نمایندگی نشان داد که ضمن وجود تفاوت ها، در  
خطوط عمومی تحلیل از اوضاع سیاسی و نتیجه گیری  
های ناشی از آن، اشتراک نظر اساسی وجود دارد. هر  
دو طرف بر آن بودند که رژیم جمهوری اسلامی در  
واهمه از غلیان خشم توفنده توده های جان به لب  
شده و زیر فشار تحریم های فلج کننده می خواهد  
به قدرت های امپریالیستی در ارتباط با مسئله هسته  
ای و اختلافات منطقه ای امتیازاتی بدهد اما در برابر  
مطالبات مزد و حقوق بگیران و عموم مردم ایران به  
هیچ وجه حاضر به عقب نشینی نبوده و نیست. هر دو  
طرف همچنین اتفاق نظر داشتند که حتی اگر رژیم در  
سیاست سازش خود موفق شود با توجه به عمق همه  
جانبه بحران اقتصادی و اجتماعی جاری قادر نخواهد  
بود به اوضاع درهم ریخته اقتصادی و اجتماعی که  
بخش مهمی از توده های مردم را در مرز هستی و  
نیستی قرار داده است سروسامان دهد و از همین رو  
زمینه بسیار مساعدی برای گسترش جنبش مطالباتی  
توده های مردم و به ویژه کارگران و زحمتکشان  
کشورمان وجود دارد. رشد جنبش مطالباتی فرصت  
بی همتائی برای تقویت تشکل طبقاتی و قدرت یابی  
اردوی کار و زحمت ایران فراهم می سازد و ما وظیفه  
خود می دانیم که از هر طریق ممکن این روند و  
ملزومات آن را تقویت کنیم.

در بخش بعدی اوضاع کردستان ایران، نیروی های  
سیاسی جنبش خلق کرد و جنبش خلق کرد در منطقه  
مورد تبادل نظر قرار گرفت. هیئت نمایندگی راه

# موقعیت زنان در جوامع سرمایه داری و رهایی زن

متن سخنان روناک آشناگر در نشست دوم زنان چپ و کمونیست

حکومت های سرمایه داری بوده که در طول تاریخ از آن استفاده کرده است.

طبقه کارگر از زمانیکه هویت خود را شناخت و از زمانیکه به واقعیت وجودی خود همانند یک طبقه جهانی پی برد و تلاش کرد سازمان یافته مبارزه خود را علیه سرمایه داری پیش ببرد، به این حقیقت نیز واقف گردید که قطع استثمار از وی بدون مشارکت تام و تمام زنان که ستم بر آنان نیز همانند ستم بر طبقه کارگر، ریشه طبقاتی دارد غیرممکن است.

در طول تاریخ جامعه سرمایه داری، مبارزه طبقه کارگر برای کاهش بار سنگین استثمار و مبارزه زنان برای کاهش ستم جنسیتی موازی باهم پیشرفته. بعضا موفق شده و امتیازاتی بدست آورده و بعضا سرکوب شده و دچار عقب نشینی و رکود گشته است. در این فراز و نشیب غالب نبودن گرایش و استراتژی سوسیالیستی همیشه موجب شده بخش عمده انرژی مبارزاتی توده زنان کارگر و زحمتکش جذب گرایشات لیبرالی شود.

متأسفانه جریان های داعیه سوسیالیسم و کمونیسم، با استراتژی رفرمیستی، همدوش با لیبرال ها در مجموع صورت مسئله را که رهایی زن است تا سطح اصلاحاتی در حد پاره ای از برابری های حقوقی و اجتماعی زن و مرد، تقلیل داده اند و این سقف بسیار کوتاه از مطالبات زنان را لغو ستم جنسیتی قلمداد می کنند. غافل از اینکه، رفع هرگونه ستم در جوامع بشری و تحقق برابری کامل و واقعی میان زن و مرد و استقرار جامعه ای عاری از طبقات و تبعیض، مستلزم الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و الغای کار مزدی می باشد.

منظورم از این تاکید این است که بگویم گرایشاتی که این امر را در سطح تغییرات روبنایی در چارچوب نظام سرمایه داری تعقیب می کنند، اگر چه ممکن است که شرایط مناسب تری برای زنان تحت ستم و تبعیض، ایجاد کنند و این بی حقوقی آشکار و زمخت را کمی تخفیف دهند، ولی نمی تواند همه حقوق پایمال شده زنان را به آنها باز گرداند و برابری همه جانبه زن و مرد را تحقق بخشند. بعبارت دیگر، مشکل این نیست که گویا کمونیست ها مخالف رفم و اصلاحات باشند، بلکه مشکل این است که اگر استراتژی کمونیست

ها در مبارزه طبقاتی و در مبارزه برای



سرمایه داری است که با پیدایش طبقات تولید یافت، در نظام تولیدی فئودالی تکامل یافت، سرمایه داری آن را از نظام فئودالی غصب کرد، تغییراتی در ساختار آن بوجود آورد و آن را به بخشی غیرقابل تفکیک از خود تبدیل کرد.

از نظر علمی، وراثت یعنی انتقال مالکیت خصوصی بر ابزار تولید در خانواده و تولید مثل به مثابه تولید نیروی کار که بقای رقابت و انباشت سرمایه به آن وابسته است، هردو از موجباتی است که نظام سرمایه داری برای بقای خود شدیداً به آن احتیاج دارد و بقای هر دوی این عناصر صد در صد به زن وابسته است.

بیان این مقدمه طولانی که در عین حال بیانگر علت اساسی پیدایش ستم جنسیتی است، به این خاطر بود که اولاً نظر شما شرکت کنندگان در این نشست را به پایه مادی این ستم، آنگونه که علم می گوید، جلب نمایم. دوما ادعای کمونیست ها مبنی براینکه رهایی واقعی زن از ستم جنسی تنها با از بین رفتن طبقات و مبارزه طبقاتی ممکن و میسر است، صرفاً یک ادعای ایدئولوژیک نیست.

نظام تولید سرمایه داری، به حکم رسالتی که داشت طی انقلابات بزرگی در جهان نه تنها مناسبات تولیدی را زیر و رو کرد، بلکه تمامی روبنای جامعه را نیز بدلخواه خود بدانگونه که درخور کسب سود و انباشت سرمایه است تغییر داد. بورژوازی در این انقلابات پشتیبانی کامل توده های مردم را که اکثراً دهقانان بودند با خود داشت. نهاد حاکمیت را عمدتاً تغییر داد، مسئله ارضی را حل کرد، دهقانان را از سلطه فئودال ها رها ساخت، شهرنشینی را سریعاً رشد داد، ابزارتولید رشد بی سابقه ای کرد و انباشت سود و سرمایه هم در ابتدا بی وقفه در حال فزونی بود. سرمایه داری در این راستا هر جا که لازم دید افسار دین و سنت و فرهنگ و آداب و رسوم را به سود اهداف خود عوض کرد. قید و بند مردسالاری با فزونی گرفتن طبقه کارگر و اهمیت این طبقه بعنوان آلترناتیو طبقه سرمایه دار در سوخت و ساز مبارزه طبقاتی، یکی از مهمترین سنگرهای سرمایه داران و

بحشم را با تاکید روی چند پارامتر مهم آغاز می کنم، پارامترهایی که مانع رهایی زن از ستم جنسیتی هستند و هم پارامترهایی که در پروسه تام و تمام رهایی زنان مطرح می باشند و رهایی زنان به آن گره خورده است.

تأکید براین عوامل مشخص مطلقاً به معنای دفاع صرفاً ایدئولوژیک نیست. نزدیک به دو قرن است که علوم متعددی مانند باستان شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، بیولوژی، اقتصاد و تاریخ مبارزه طبقاتی آن را به اثبات رسانده است. امروز بندرت می توان عالمی را یافت که با استناد به داده های علمی و اثباتا برتری جنس مرد را بر زن از علم بیولوژی استنتاج نماید. هیچ عالمی نیست که تلاش کند خرافات ناشی از دین را در اثبات اینکه حوا بعنوان اولین انسان زن موجب فریب آدم و طرد او از بهشت گردید مردم را فریب دهد. دورانی که جنس دوم بودن زن را ناشی از سرشت انسان و اراده خالق عالم میدانست بسرآمده.

زندگی اجتماعی بشر و تکامل آن در طول چند هزار سال و هم چنین بررسی تاریخی این تحولات از منظر علوم متعددی که نام بردم اثبات کرده است که زیردست بودن، بردگی و جنس دوم شدن زن و سرانجام نهادینه شدن مردسالاری و خشونت علیه زن یک پدیده کاملاً طبقاتی است. تنزل موقعیت زن در جامعه با تکامل ابزار کار، تقسیم کار، افزایش تولید و انباشت آن و پیدایش خانواده و مالکیت خصوصی بتدریج بوجود آمده و در عصر برده داری و سپس فئودالی به اوج خود رسیده است.

سرمایه داری شکل تکامل یافته و انقلابی همه جوامع طبقاتی است. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست می گویند: "سرمایه داری بدون ایجاد تحولات دائمی در ابزار تولید، بدون انقلابی کردن مناسبات تولیدی و کل مناسبات اجتماعی، نمی تواند وجود داشته باشد".

بورژوازی در این راستا، همه نهادها، فرهنگ و آداب و رسوم، مذهب، نحوه حاکمیت بر جامعه و شیوه حراست از مالکیت را از مناسبات تولیدی فئودالی گرفت و برای انباشت سرمایه، بعضی از آنها را نابود و برخی را تغییر شکل داده و به خدمت خود درآورد.

فرهنگ مردسالاری که مظهر نهادینه شده ستم جنسی است، یک رکن از ارکان نظام تولیدی

به ماهیت طبقاتی خود نمی تواند به نیروی توده های زحمتکش و کارگر اتکا کند و آنها را سازمان دهد.

از دیدگاه ما کمونیست ها، زنان برای رسیدن به خواست هایشان و همچنین برای رسیدن به آزادی نمی توانند با افق های لیبرالی، خواسته های واقعی و رهایی بخش خود را متحقق کنند! به بیانی دیگر هر چند زنان در یک تقسیم بندی ماکرو در موقعیتی پایین تر از مردان قرار دارند، ولی این بدان معنی نیست که برابری زنان و رهایی آنان از طریق برابر کردن موقعیت زنان با موقعیت نابرابر مردان تامین می شود!

در جوامعی مثل ایران که همه انسان ها چه زن و چه مرد، در بی حقوقی کامل بسر می برند، برابر بودن موقعیت زنان با مردان دیگر تنها گوشه ای کوچک از واقعیتی بزرگتر است. یعنی فرودستی زنان صرفا در تقابل با مردان و مسایل بیولوژیک و تولید مثل نیست، اتفاقا سرمایه داری، هزینه های کلان صرف این مسئله می کند تا چنین راهکار و اندیشه ای تقویت شود! چرا که می داند این راهکار صورت مسئله را مخدوش می کند و تاکید یکجانبه بر تفاوت بیولوژیکی زنان و مردان به ابزاری برای پراکندگی زنان بدل می شود.

این واضح است که تبعیض و بی حقوقی بین زن و مرد و دو نیمه کردن بشریت بر اساس جنسیت از مکانیسم اقتصادی جوامع سرمایه داری تاثیر می گیرد. آن هم به دلیل اینکه سرمایه تمام افراد جامعه، یعنی زن و مرد را به طور یکسان در نظم تولید و سیاسی سرمایه نقش نمی دهد، آگاهانه زنان در چنین جوامعی در امر تولید، نقش پایین تری، به نسبت مردان خواهند داشت.

با این حال اگر در پی حل ریشه ای ستم جنسی هستیم نباید نابرابری و بی حقوقی زنان را جدا از سیستمی که موجود است بررسی کرد. جامعه سرمایه داری برای بقای خود حتی در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری نیاز دارد که عرصه تبعیض بر زنان را با چنگ و دندان زنده نگه دارد، و دقیقا به همین خاطر هم است، که مبارزه در این عرصه، یعنی برای رهایی زنان هنوز در دنیا موضوعیت دارد، چون هنوز میلیون ها زن در دنیا از ترس و از گرسنگی و از فقر و خشونت رنج می برند، میلیون ها زن در دنیا آزادی ندارند و برده محیط خانگی هستند، زنان علاوه بر اینکه در بیرون از خانه بطور مستمر مورد بی حقوقی قرار گرفته می شوند و نیمه انسان بحساب می آیند، رایگان در خانه های خود نیز به باز تولید نیروی کار مشغول هستند و سرمایه داری با استفاده از کار رایگان

انکار می شوند! و همه اینها در خدمت منافع سیاسی و اقتصادی نظام های حاکم است.

بر بستر نکاتی که برشمردم، بسهولت متوجه می شویم که جنبش زنان نیز به تبع از طبقات اجتماعی و همانند سایر جنبش های اجتماعی، جنبشی یکدست نیست! گرایشات مختلف درون این جنبش، نه در ریشه یابی معضلات بردگی زن و نه در اتخاذ راهکارها و نه در ترسیم افق و چشم انداز رهایی بخش زنان همنگری دارند و ما در صحنه جدال فکری در رابطه با رهایی زن با دو افق متضاد و دو منافع طبقاتی مختلف روبرو هستیم!

گرایش لیبرالی بر خلاف گرایش سوسیالیستی که می خواهد از منظری طبقاتی به حل این مسئله دست ببرد، تلاش می کند این چهره واقعی نظام سرمایه داری را در هاله ای از ابهام ببوشاند و طبقات فرودست را به نتایج اصلاحاتی اندک و سطحی امیدوار سازد و از این رهگذر وضعیت موجود را ازلی و ابدی جلوه دهد.

از طرف دیگر به دلیل فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی، جنبش زنان چه در سطح جهان و چه در ایران نتوانسته است پیشرفت های سریعی داشته باشد و به آزادی واقعی زن دستیابی پیدا کند، پس در جوامعی که نظام های حاکم در بی رحمانه ترین شکل خود بر کارگران، کودکان، جوانان، زنان و اقلیت ها ستم می کنند و ستم بر زنان به وقیحانه ترین شکل ممکن در حد آپارتاید جنسی اعمال می شود، بدون راه حلی ریشه ای که معطوف به بنیان ها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی جامعه باشد، نمی توان انتظار تغییری اساسی در وضع موجود را داشت، اگر چه، زنان و مردان آزادیخواه و سوسیالیست بیشماری امروز برای این امر مهم مبارزه می کنند، اما به دلیل اینکه پراکنده و غیر منسجم و سازمان یافته نیستند، متأسفانه آلترناتیو سوسیالیستی نتوانسته هژمونی فکری و سیاسی خود را بر جنبش رهایی زنان حاکم کند. به همین دلیل گرایشات دیگر توانسته اند در این جنبش دست بالا داشته باشند و در همین رابطه تصویری که این گرایشات برای جنبش زنان ارائه می دهند، از آنجا که در حد مسائلی سطحی و روبنایی از مشکلات زنان در جامعه می باشد، راهکار و راه حل هایشان نیز بسیار محدود و کم اثر است و نمی تواند زنان را به رهایی نزدیک کند.

اگر بخواهیم از این چند پارامتر که برشمردم نتیجه ای بگیریم این است که جنبش لغو ستم جنسیتی، در حالت فعلی در سطح جهان، نتوانسته آلترناتیوی برای رهایی کامل زنان داشته باشد، در نتیجه جهت گیری این جنبش ها، بنا

➡ رفع ستم جنسیتی تا سطح پاره ای رفرفر تقلیل پیدا کند، ظرفیت و پتانسیل مبارزاتی طبقه کارگر و زنان به زانده بورژوازی تبدیل می شود و سرمایه داری دائما قادر است آنان را فریب دهد و متفرق نماید.

مسائل روبنایی مانند تحمیل حجاب و پوشش اجباری، حق طلاق، حضانت اطفال و غیره هر چند چهره خشن تر و نفرت انگیزتری به ستم بر زن می دهد، اما ریشه و دلیل بنیادی کل این ستم را توضیح نمی دهد، بلکه این تنها افقی سوسیالیستی از مسئله است که با مبارزه بر علیه ریشه های بی حقوقی زنان می تواند آنان را به رهایی واقعی و تمام و کمال نزدیک کند، به همین دلیل برای این امر مهم لازم است که مبارزه برای رهایی زن نه منفک از مبارزه طبقاتی، بلکه باید بر بستر آن و در رابطه ای لاینفک و جدانشدنی با آن، پیش برود.

بعنوان مثال، نگاهی به سیر تکامل جوامع سرمایه داری و سیر تمام پیشرفت هایی که بشریت در تاریخ هزاران ساله خود داشته و دارد، یعنی در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری و در دل پیشرفت های عظیم بشر در عرصه تکنولوژی و صنعت، حتی در جوامع پیشرفته که بخشی از مسایل حقوقی و روبنایی مربوط به تبعیض جنسیتی را حل کرده است، هنوز تبعیض و ستمکشی زن پابرجاست و موضوعیت دارد. مثلاً اگر چه رشد و گسترش مناسبات سرمایه داری طی چند دهه گذشته و نیاز به نیروی کار ارزان، بخشی از زنان را از چهار دیواری خانه بیرون آورد و روانه بازار کار کرده است، (هر چند هنوز سهم زنان در بازار کار بسیار محدود است) ولی با این حال اشتغال زنان باعث شد که آنها در موقعیت فروشندگان ارزان ترین بخش های نیروی کار قرار گیرند. این تفاوت ها را با آمار و ارقام حتی می شود در پیشرفته ترین کشورهای جهان هم نشان داد.

بنابراین صورت مسئله کماکان این است که در جوامع سرمایه داری زنان به مثابه بخش بزرگی از نیروی کار، در کارخانه ها، کارگاه ها و در خانه، به عنوان مختلف مورد ستم و بهره کشی قرار می گیرند و استثمار می شوند. استثمار پنهان و چند گانه زنان از یک طرف منافع عظیم اقتصادی برای سرمایه داری به ارمغان می آورد و از سوی دیگر تنها به قیمت اسارت و قید و بند کشیدن زنان است و این امر در بطن شیوه خاص زندگی جامعه سرمایه داری نهادینه شده است و هنوز یکی از ضروریات بقای این جامعه می باشد. هنوز زنان در سطوح مختلف به تناسب موقعیت هر جامعه ای جنس دوم و حقیر شمرده می شوند. در بعضی جاها حتی

➡ زنان خانه دار قادر است هزینه خرید نیروی کار یعنی دستمزد را به حداقل برساند.

پس بدیهی است که زنان بخصوص زنان کارگر در سیستم سرمایه داری نخواهند توانست به زندگی انسانی و برابر دست یابند. وجود چنین فضا و محیطی که صاحبان سرمایه آگاهانه آن را بوجود آورده اند، شکاف آگاهانه درآمد بر مبنای جنسیت حتی در پیشرفته ترین کشورها را هم به همراه دارد. زن در این مناسبات سرمایه دارانه، به علت جنسیتش نسبت به مردان در مقابل کار برابر، دستمزد برابر دریافت نمی کند.

مصائب و معضلات امروز زنان بیش از هر زمان دیگری در پیوند مستقیم با نظام سرمایه است به همین دلیل نیاز به متشکل شدن حول خواسته های واقعی و نیاز به افق سوسیالیسم یک نیاز عاجل می باشد، چون سوسیالیسم تنها شیوه تولید اجتماعی است که کمک می کند بشریت در آن جامعه به رهایی دست یابد. در چنین جامعه ای است که زنان از توحش سرمایه داری نجات پیدا می کنند.

سوسیالیسم ختم مالکیت بورژوازی بر وسایل تولید می باشد و با بیانی دیگر سوسیالیسم گام بزرگی است برای رهایی انسان از محرومیت و اسارت و غلبه او بر مقدرات اجتماعی و اقتصادی، اما برای رسیدن به سوسیالیسم باید ما موانع سر راهمان را بشناسیم. در زمینه رهایی زنان، من فکر می کنم قبل از هر چیز لازم است که فعالین سوسیالیست برای تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش رهایی زن، باید در نقد گرایشات لیبرالی فعال باشند، گرایشی که در هر دوره همانند ترمزی در مقابل گرایش سوسیالیستی جنبش زنان قد علم کرده است و سعی بر آن داشته که با محور قرار دادن صرفا خواست لغو حجاب اجباری و تعدیل دیگر قوانین اسلامی و به حاشیه راندن خواست های رفاهی و اقتصادی به جامعه بقبولاند که راه رفع ستمکشی از زن را در چهارچوب نظام سرمایه داری و بدون دست زدن به اساسی ترین ارکان آن ممکن است.

مخالفین دیدگاه سوسیالیستی برای حل مسئله زن، می گویند این نگرش یعنی نگرش سوسیالیستی، ستم مضاعف بر زن و ایجاد رفرم برای کم کردن فاصله حقوق زن و مرد را برسمیت نمی شناسد و همه مسائل را به مبارزه طبقاتی و برقراری یک جامعه سوسیالیستی حواله می دهند. این واقعیت ندارد. اتفاقا به عکس ادعای آنان، نگرش سوسیالیستی از آنجا که راهکارهایش را از نقد عمیق جامعه سرمایه داری که مسبب همه نوع بی حقوقی و



کردم ولی ما صرفا نمی توانیم فقط به پیشروان و فعالین و نخبگان زنان اتکا کنیم. مبارزه برای رهایی زنان تنها امر پیشروان نیست، بلکه امری توده زنان است و لازم است جنبش رهایی زنان حول خواست های همه جانبه و رادیکال خود در ابعاد وسیع توده ای متشکل شود و برای تبدیل شدن به یک جنبش توده ای و اجتماعی باید توده زنان کارگر و زحمتکش را در ابعاد میلیونی به میدان مبارزه آورد.

لذا تلاش برای متکی کردن این جنبش به توده زنان کارگر و زحمتکش و بردگان خانگی قدم مهم بعدی است. باید از محفل های چند نفری عبور کرد و به نیروی بزرگ تبدیل شد، تا ملزومات تغییرات اساسی را فراهم ساخت. این امر مهم، کار مداوم آگاهگرانه را می طلبد. جنبش رهایی زنان باید به کار روشنگری در بین زنان و مردان و به خصوص در بین زنان توجه بیشتری داشته باشد تا منافع خود و راه مبارزه برای نجات از بردگی را بیاموزند و از هر وسیله ای برای آموزش آنها در زمینه مفاهیم جامعه بی طبقه تلاش نماید. اهمیت این روشنگری، بویژه در جامعه ای که سرمایه از مرد به عنوان جنس برتر نهایت سوء استفاده را برای تحقیر و سرکوب آمال و نیازهای زنان می کند و در شرایطی که متأسفانه تعداد زیادی از زنان که از سواد و آگاهی اندک سیاسی و اجتماعی برخوردارند و برتری جنسی مردان را امری عادی و طبیعی می پندارند، اهمیت دوجندان پیدا می کند.

در شرایط فعلی هر چند جهانی شدن سرمایه برای نیروی کار محدودیت های جدیدی را ایجاد کرده است، ولی فرصت های تازه ای هم برای زنان آزاده و مترقی به وجود آورده است. امروزه خواست های آزادیخواهانه در زمینه رهایی زنان بیش از هر زمان دیگری همگانی شده و همین باعث نگرانی صاحبان قدرت ها شده است. این وضعیت به ما گوشزد می کند که باید خیلی واضح و روشن آترناتیو سوسیالیستی خود را برای رهایی زنان مطرح و به میان توده ها ببریم.

تبعیضی است، پیشروترین و رادیکال ترین مبارزین تخفیف ستم جنسی در هر شکل و فرم به حساب می آیند. فرق کمونیست ها و سوسیالیست ها با لیبرال ها در این است که آنها این رفرم ها را در راستای یک استراتژی سوسیالیستی پیش می برند و فقط نیمه عریان ستم جنسیتی را در مسائلی سطحی و محدود نگه نمی دارند.

سوسیالیست ها مبارزه برای حقوق همین امروز همه زنان را چه در سطح مسائل فرهنگی، چه در سطح مسائل حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برسمیت می شناسند و مبارزه برای رفع آنها را امر خود می دانند. اما آنها بر این عقیده اند که گرایش لیبرال فمینیستی در جنبش زنان، همانگونه عمل می کند که گرایش ناسیونالیستی در جنبش های ملی و گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی در جنبش کارگری عمل می کند. این گرایش ها چون اساسا بورژوازی هستند، مبارزه شان در سطح مبارزه ای روبنایی باقی می ماند و نمی توانند به امر نهایی این جنبش ها که رهایی از هر نوع ستم و استثمار و تبعیضی است خاتمه دهند.

به این ترتیب پیشروی در جهت رهایی زنان، در گرو تضعیف تفکراتی است که با پراکندن توهم و ایده های لیبرالی رسیدن به رهایی را در مبارزه زنان، دشوارتر می سازند. پس باید آترناتیوهای لیبرالی و بورژوازی را عمیقا و مداوما مورد نقد قرار داد. وضعیت زنان در شرایط جهان و در بطن آن در شرایط ایران، ایجاب می کند که جنبش رهایی زنان با یک استراتژی سوسیالیستی حرکت کند، این وظیفه فعالین سوسیالیست است که استراتژی سوسیالیستی را با اتحاد با جنبش کارگری در این جنبش تثبیت کنند، و در عرصه عمل و سازماندهی توده ای در ابعاد وسیع تر رهبری جنبش رهایی زن را به دست گیرند، تا به یک آترناتیو طبقاتی و پیشرو تبدیل شوند.

تاکید صحبت من روی این مسئله است که فکر و آترناتیو سوسیالیستی عمل متفاوتی را می طلبد. من روی وظایف فعالین سوسیالیست تاکید

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان (۲۰۱۳)

اسلامی تبدیل کرده است. اگر چه حاکمیت قوانین زن ستیز این رژیم اسلامی و تحقیر و خشونت هر روزه علیه زنان، عقب راندن استبداد مذهبی در دست اندازی به حیات خصوصی و اجتماعی زنان را به یکی از عرصه های مهم مبارزه آزادیخواهانه در ایران تبدیل کرده است، اما در همان حال فعالین کمونیست نباید یک لحظه از این حقیقت غافل باشند که ریشه ستمکشی زنان در نظام طبقاتی سرمایه داری نهفته است. بدون رواج آگاهی به ریشه های ستمکشی زنان و مبارزه برای ریشه کن کردن این ستمکشی، زنان قادر نخواهند بود مبارزه مؤثر و ریشه ای علیه فرهنگ مرد سالارانه و قوانین زن ستیز و خشونت بار ارتجاع مذهبی را پیش ببرند. بدون تعرض به مناسبات سرمایه داری جنبش زنان حتی نمی تواند به نابرابری های حقوقی با مردان که ریشه در نابرابری های اقتصادی دارد پایان دهد. هر گونه پیشروی جنبش زنان در زمینه دستیابی به حقوق برابر با مردان در گرو تعرض به مناسبات سرمایه داری و به عقب نشاندن آن است.

امید است روز ۲۵ نوامبر روز همبستگی جهانی در اعتراض به خشونت علیه زنان را، به روز مبارزه برای به عقب راندن مذهب از دخالت در حیات اجتماعی زنان، به مبارزه علیه نظام مرد سالار سرمایه داری و تلاش هر چه گسترده تر برای اتحاد جنبش زنان با جنبش کارگری تبدیل کنیم.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری  
زنده باد سوسیالیسم**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
۲ آذر ۱۳۹۲ / ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳

اما بر اساس قوانین اسلامی زنان در ایران رسماً نیمه مرد بحساب می آیند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود محروم هستند. این رژیم با زیر پا گذاشتن حقوق ابتدائی زنان نظیر حق مسافرت، حق طلاق، حق حضانت فرزندان، حق معاشرت آزادانه با مردان، هویت انسانی نیمه از اعضای جامعه را لگدمال نموده و از این طریق ضد انسانی ترین خشونت های دولتی را اعمال کرده و قانونیت بخشیده است. این رژیم که برای رابطه جنسی زنان در خارج از مدار مناسبات زناشویی مجازات سنگسار تعیین کرده است در همانحال با اعطای آزادی چند همسری به مردان و رواج دادن صیغه، به فحشاً "اعتبار اجتماعی" و قانونی بخشیده است. این رژیم بزور قانون حجاب اجباری، و بزور شلاق خواهران زینب، جریمه مالی، زندان و شکنجه حق انتخاب آزادانه پوشش را از زنان ایران سلب کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی با تحمیل این قوانین، ابعاد اعمال خشونت و زن ستیزی مذهب اسلام را چنان آشکارا به معرض نمایش گذاشته است که با اتکا به آن نه تنها فرهنگ و تمایلات ارتجاعی مردسالارانه در جامعه را به یکی از پایه های تداوم حاکمیت خود تبدیل کرده است، بلکه نقش کریه و ظالمانه نظام تولید سرمایه داری که منشا اصلی ستمکشی و تیره روزی زنان است را نیز لاپوشانی کرده است. این اوضاع خشونت بار و بربریت و توحش رژیم اسلامی در قبال زنان هویت انسانی آنان را چنان لگدمال کرده است، که اعتراض و شورش و طغیان زنان علیه وضع موجود را به یکی از ارکان اساسی مبارزه آزادیخواهانه توده های مردم ایران برای خلاصی از شر جمهوری

در شرایطی در آستانه روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان قرار گرفته ایم، که رژیم جمهوری اسلامی بیش از سه دهه است که با اتکا به قوانین اسلامی، خشونت علیه زنان را بطور سیستماتیک پیش برده و نهادینه کرده است. آپارتاید جنسی و تحقیر هر روزه زنان به شناسنامه و بخش جدائی ناپذیری از هویت ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اگر خشونت بخشی از پیامدهای ناگزیر



حاکمیت نظام سرمایه داری است که در اشکال مختلف به طبقه کارگر و اقشار و آحاد تحت سلطه در کلیه جوامع اعمال می شود و زنان بخش عمده قربانیان این خشونت ها هستند، در نظام سرمایه داری ایران که قدرت سیاسی با قوانین ارتجاع مذهبی در هم تنیده شده اند، خشونت چندین برابر شدیدتر و ضد انسانی تر علیه زنان عمل می کند. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری زنان به یمن مبارزات آزادیخواهانه، در عرصه زندگی خانوادگی و بسیاری از زمینه های دیگر حیات سیاسی و اجتماعی به برابری حقوقی در برابر قانون دستیابی پیدا کرده اند،

سایت تلویزیون کومه له



www.tvkomala.com

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

از سایت های حزب  
کمونیست ایران  
و کومه له دیدن  
کنید!